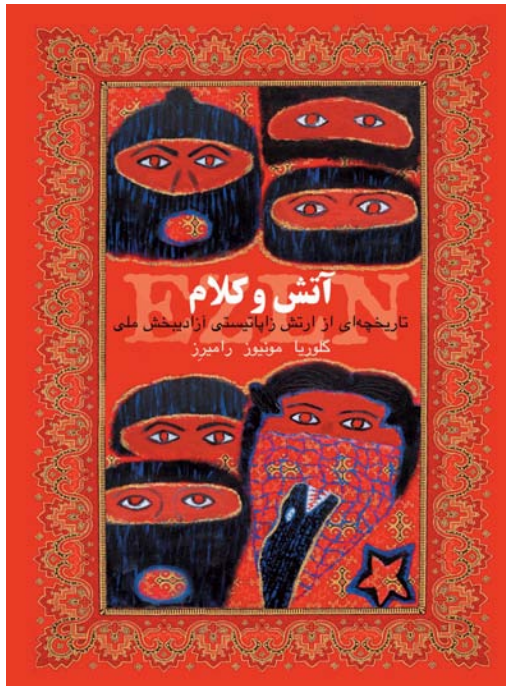


منتشر شد:



آتش و کلام
تاریخچه‌ای از ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی
نوشته گلوریا مونیوز رامیرز
ترجمه بهرام قدیمی

انتشارات ربلدیا ، انتشارات اندیشه و پیکار
آبان ماه ۱۳۸۹ - نوامبر ۲۰۱۰

۳۲۲ صفحه
قیمت ۸ یورو (۱۰ دلار)

سخنی کوتاه در پیشباز این کتاب:

حیثیت انسانی ستمدیدگان جهان و خروش آن در کوه‌های چیاپاس

ما خود را «مبارزان بی مرز» می دانیم. انترناسیونالیست هستیم. با آنکه برایمان بدیهی ست که تغییر بنیادین در هر جامعه طبقاتی از ویژگی های خاص خود می گذرد و هیچ تجربه ای قابل الگوبرداری نبوده و نیست، اما به نقاط مشترک نیز توجه داریم. در واقع، جنبه های عام و جنبه های ویژه دو روی یک سکه اند و از هم جدایی ناپذیر. همه پرولترها، دوزخیان روی زمین، کارگران و زحمتکشان و عموم ستمدیدگان از هر جنس و رنگ و نژاد، و از هر دین و زبان در یک صف قرار دارند. این است که هرجا مبارزه ای نمایان جریان داشته، در عین آنکه برای ما کانون همبستگی بوده کانون آموزش نیز بوده است. چنین بود که ما، یعنی جریان سیاسی، انتقادی و انقلابی تاریخی یی که بدان تعلق داریم، از سالها پیش، درعین زیستن در مبارزه زحمتکشان ایران و چالش هایش، به درس های انقلاب فرانسه و کمون پاریس و انقلاب روسیه و چین و کوبا و نیز به تجربه مبارزات ضد استعماری در

الجزایر، ویتنام، فلسطین، ظفار، السالوادور و حالا به آزمون بدیل های ضدامپریالیستی و ضد سرمایه داری در آمریکای لاتین و به ویژه در چیپاس، و هرجای دیگری که در آن آزادی - برابری شرط زندگی بود چشم دوختیم، خود را در آن دیدیم. خود را از آنان دانستیم. هم درد کشیدیم و هم «پا به پای شادمانی های مردم» پای کوبیدیم. هیچ جا قبله مان نیست. درهای ابتکار باز است و خوشبختانه جنبش مردمی اخیر ایران (سال ۱۳۸۸) گام هایی در این راه برداشت، گام هایی آغازین در راه هزار فرسنگ.

اگر پرولترها در «جهان چهارم» کارگرانی هستند بدون کار، مهاجرانی بدون کارت اقامت، انسانهایی بدون سرپناه، بدون حقوق شهروندی، بدون مدرسه، بدون بیمارستان، حتی بدون قبر که می توان تنها در یک واژه «بدون» (les sans) آنها را تعریف کرد، پرولترها در فلسطین آواره نام دارند و در آمریکای جنوبی و چیپاس بومی نامیده می شوند. عملیات نابودسازی بومیان در آمریکا از زمان کریستف کلمب (۱۴۹۲ میلادی) آغاز شد، کلیسا به تأیید این جنایت ضدبشری پرداخت با این توجیه که معلوم نیست بومیان دارای «روح و جان» برای پذیرش مسیحیت باشند؛ و «دستگاه ایدئولوژیک دولتی» از جمله با ساختن فیلم های وسترن و کاوبوی در هالیوود بومیان را «تجسم شر» وانمود کرد تا نابودی شان را بتوان به معنی پیشرفت و تمدن نشان داد، همان سیاستی که قرن ها ست در آفریقا بدان مشغول اند و هم اکنون در افغانستان و عراق و فلسطین، یعنی بردن «تمدن و دموکراسی» از طریق بمباران و ادامه اشغال و محاصره که در واقع هدفی جز غارت منطقه ندارد. نقطه مشترک پرولتراهای جهان این است که در مبارزه هیچ از دست نمی دهند جز زنجیرهایشان، اما ویژگی هاشان در هرجا با دیگری فرق می کند و به ناچار شیوه رهایی شان.

پانصد سال رنج و مقاومت بومیان، ارتش آزادیبخش زاپاتیستی را «چون صدف از سینه بیرون داد». معاون فرمانده مارکوس که (به گفته رهبر دبره) یکی از نویسندگان بزرگ آمریکای لاتین است بیان و لحنی دارد متناسب با موقعیتی که مردم بومی در آن به سر می برند.

– جنبش زاپاتیستی فرزند زمانه و اوضاع خاص خویش است. نمادهای تاریخی و فرهنگی به استادانه ترین نحوی مورد استفاده قرار می گیرند تا رابطه توده ستمدیده با گذشته و نیز با چشم انداز آینده اش به بهترین وجهی برقرار باشد. کتاب «حکایت های آنتونیوی پیر» (اندیشه و پیکار) نمونه ای درخشان از حضور و پیوند افسانه ها، سنت ها با ایدآل های آینده است. قدرت بسیج این سمبل ها و سهولت انتقال مفاهیم از این طریق بسیار چشمگیر است و در یک کلام: استفاه از حافظه جمعی برای انتقال آگاهی و سپس اقدام مناسب. ارجاع به نام و سنت انقلابی و مبارزاتی امیلیانو زاپاتا (نظیر نام اسپارتاکوس در اتحادیه اسپارتاکیست رزا لوکزامبورگ) و زنده نگه داشتن آن به عنوان نماد مقاومت و شورش در برابر سلطه استعماری و تلاش برای رهایی و ساختن آینده ای آزاد. آنها بین گذشته و حال پل زده اند که پشتوانه مقاومت امروز است و سابقه هویت مبارزاتی شان که امروز با ادامه آن، از نو حیاتی افتخارآمیز می یابد.

– نوآوری زاپاتیستها در تحمیل موجودیت شان از طریق قیام مسلحانه (در ژانویه ۱۹۹۴) امری قابل توجه است، زیرا بدون این قیام نه خودشان، یعنی مردمشان، آن را جدی می گرفتند و به ملزومات تشکیلاتی، مادی و روانی آن تن می دادند و با آن اُخت می شدند؛ و نه دشمنانشان آنان را به چیزی می گرفتند.

آنها با تکیه بر اسلحه و حالت تدافعی درست خود را با مقتضیاتی انطباق داده اند که شرایط مادی شان ایجاب می کند. به نظر ما اگر آنها به توصیه مشکوکی گوش داده بودند که امروز نهادهای سرپا ایدئولوژیک سرمایه داری بین المللی برای قالب کردن به اصطلاح «عدم خشونت» بین توده های حق طلب می پراکنند هیچ کس امروز از زاپاتیست ها خبری نمی شنید. بدون زور (طبعاً در اشکال مختلفش) گوش هیچ کسی بدهکار شنیدن خواست های حق طلبانه نیست. حفظ اسلحه در دست به منظور دفاع از خود (نه حمله روزانه به دشمن و انجام عملیات نظامی از نوعی که در جاهای دیگر سراغ داشته ایم) یکی از دستاوردهای زاپاتیستهاست. در یک کلام، توجه به اهمیت اعمال قدرت مسلحانه در توازن نیروهای موجود و در عین حال مهار آن را در دست داشتن؛ زیرا بدون این مهار، مبارزه ممکن است به گودال هایی لیز بخورد که از ابتدا تصورش نمی رفت. زاپاتیستها در همان حال که بر اهمیت نیروی نظامی تاکید دارند در همان حال از هر گونه نظامی گری در مناطق خود و حضور و نمایش علنی افراد مسلح خودداری می کنند. این نمایانگر اعتماد به قدرت توده ای از پائین است تا به نیروی مسلح.

- جنبش زاپاتیستی برخلاف اغلب اقلیت های تحت ستم در سراسر دنیا که معمولاً خواستار استقلال و جدایی اند، کوشیده است از طرق مختلف با توده ها در داخل مکزیک و در جهان تماس برقرار کند و بر خواست خویش جهت آنکه بومیان حق مساوی شهروندی با دیگر مردم مکزیک داشته باشند، پای بفشارد. آنها در این راه لایه های دیگری از ستمدیدگان نژادی، قومی، جنسی و نیز طبقاتی مکزیک را به حقوق خویش آگاه می کنند. در عرصه مطالبات سیاسی، آنجا که دیگران با دستاویز قرار دادن اصل درست «حق تعیین سرنوشت ملل» خواستار اعلام استقلال و جدایی از واحد کشوری معینی هستند، زاپاتیستها پافشاری می کنند که ما مکزیک هستیم و جزئی از آن؛ و تا آنجا که می دانیم این درست برعکس راه و روش اقلیت های حق طلب در هرجای دیگر دنیا (از جمله ایران) است.

- زاپاتیست ها از تأکید بر حقوق بومیان و دیگر مطرودان و مبارزه با نولیبرالیسم آغاز کردند و سپس، همان گونه که در بیانیه های تبلیغی شان دیده می شود، بر مبارزه با مناسبات سرمایه داری و وحدت طبقاتی با کارگران و زحمتکشانشان پای فشردند (رک. بیانیه ششم از جنگل لاکاندونا در پایان همین کتاب).

- جنبش زاپاتیستی کوشیده است مجموعه تجربه های خونبار و در عین حال نیرومند پیشین را که چپ مکزیک پس از ۱۹۶۸ داشته همه را بدیده بگیرد و آنها را خلاقانه به کار برد.

- ابتکار، ابتکار و خودداری از تقلید و الگوبرداری: از جمله، شکل سازماندهی که درست و ازگونه نظام حزبی رایج است یعنی فرمان دادن و رهبری کردن در عین مطیع بودن. فرمانده مردم اند و آنکه در ستمت فرمانده انجام وظیفه می کند در واقع «معاون فرمانده» است و به این نام خوانده می شود و مورد خطاب قرار می گیرد. طرد ایده کسب قدرت به هر قیمت، توجه به کسب قدرت از پایین و اعمال قدرت توده ای و قدم به قدم متناسب با صلاحیت خود و شرایط بیرونی راه پیمودن. از خود مارکوس بشنویم:

«توده ها، پایه های کمک رسانی زاپاتیستی اشکالی از سازماندهی را تجربه می کنند که در حین عمل به آن می رسند. این اشکال نه از هیچ کتابی حاصل می شود، نه از هیچ جزوه آموزشی؛ و البته بدیهی است که ما هم به آنها نگفتیم. این ها اشکالی هستند از سازماندهی که بسیار به تجربه خود آنها بر

می‌گردد. منظور فقط تجربه‌های خیلی قدیمی و تاریخی‌ای که از چند سده پیش دارند نیست، بلکه همچنین تجربه آنهاست به عنوان زاپاتیست در سازماندهی». و باز:

«خیلی شک داشتیم. اما در یک مورد به هیچ عنوان شک نداشتیم آنها مشروعیت کارمان بود. منظورم تصمیم شخصی هرکدام از رزمندگان نیست که تا حد مرگ برای به دست آوردن چیزی مبارزه کند - که البته خیلی هم مهم است - خیر! منظورم پیش بردن عملی ست با پشتوانه جمعی؛ و در این مورد پشتوانه ده‌ها هزار بومی و هزاران رزمنده».

- تشخیص اینکه جنبش نمی‌تواند در پیله خود فرو رود و در نتیجه، اقدام به برقراری ارتباط با جهان بیرون با استفاده از تکنیک ارتباطی مدرن و کنفرانس‌های جهانی هزار نفره و سه هزار نفره در دل جنگل‌های مکزیک و ایجاد پیوند با جهان ستمدیدگان.

- زاپاتیست‌ها تجربه جالبی در سکوت کردن دارند. اینکه چه بگویند، کی بگویند، چه نگویند و کی سکوت کنند و در عین حال کار خود را آرام و هشیار ادامه دهند. آنان که بارها ثابت کرده‌اند تا چه اندازه ارزش کلام را می‌دانند، بارها نشان داده‌اند که ارزش سکوت را نیز به همان اندازه می‌شناسند. زاپاتیست‌ها بارها، گاه به مدت طولانی در سکوت گام برداشتند تا هربار که زبان می‌گشایند با ابتکاری جدید پا به عرصه کلام بگذارند. اگر یک بار پس از سکوت، راه پیمائی با شکوه «رنگ خاک» را سازمان دادند، باری دیگر با «نخستین فستیوال خشم شایسته» سخن گفتند و برای دیگران فضائی شکافتند. اینک زاپاتیست‌ها بیش از یک سال است که در سکوت بسر می‌برند (از ژانویه ۲۰۰۹). در سکوت، معلم آموزش می‌دهند، پزشکیار تربیت می‌کنند، میدان‌های کشت داروهای گیاهی را در روستاهای مختلف سازمان می‌دهند، میلیشیا آموزش می‌دهند، مراکز بهداشتی و مدرسه می‌سازند، و با پیوستن بی‌های و هوی روستاهای جدید، خون تازه به رگ‌های شان جاری می‌شود. آنان در سکوت بسر می‌برند تا در درون خویش بنگرند و جهان را ببینند.

- توجه به تغییرات و بهبودی که در زندگی معمولی و روزمره مردم و با مشارکت خودشان باید پدید آید، چیزی که تا آنجا که می‌دانیم نه در برنامه گروه‌های سیاسی در کردستان می‌گنجیده، نه در غالب اردوگاه‌های فلسطینی. در صورتی که زاپاتیست‌ها تجربه «دولت خوب» (یا حکومت صالح) را برای حل مشکلات روزمره مردم با کمک و مشارکت خودشان دارند که خود مدرسه‌ای ست برای تربیت و مسؤولیت‌پذیری فرد و جامعه. نظر زاپاتیست‌ها در عدم تلاش برای کسب قدرت سیاسی به معنی عقب‌نشینی و زاهد منشی نیست. این نکته را نباید بد فهمید. آنان در واقع، با روش‌هایی مرزبندی می‌کنند که مبنی ست بر همه چیز برای کسب قدرت سیاسی، آنها به هر قیمت. آنها تجربه حاکمیت مردمی و اداره امور جامعه را به دست خود مردم به خوبی پاس می‌دارند و نمونه‌اش، شورای دولت خوب (حلزون) است و تا آنجا که می‌دانیم در این مناطق، قدرت سیاسی و اجتماعی و غیره را در دست دارند. به عبارت دیگر، کسب قدرت سیاسی اگر حق یک باند (ولو به اصطلاح به نمایندگی مردم) نیست، حق مسلم توده‌های کار و زحمت هست.

- خواننده علاقه مند و هشیار در این کتاب به واژه‌ها و تعبیراتی بر می‌خورد که بار معنایی آنها او را مستقیم با دنیای زاپاتیست‌ها آشنا می‌کنند و او را به تماشای گونه دیگری از کار سیاسی می‌برند،

که خود عین زندگی ست، با زیبایی خیره کننده اش. واژه ها و اصطلاحات ویژه و پر معنای زاپاتیست ها، چنان که در سطور پیش به آنها اشاره کرده ایم، فرهنگ دیگری ست، زبان صریح آنان در عین درآمیختگی شگفت انگیز با طبیعت، سرشار از استعاره های ادبی ست، غنی ولی مفهوم و تأثیرگذار:

«ما آن مردگان هستیم که بار دیگر می میرند، اما این بار برای زندگی. چه وقت واقعاً همگی خواهیم مرد؟ راستش یادم نمی آید، اما آن روز که آفتاب يك شانه می رفت همه مرده بودیم. همه مردان و زنان، زیرا زنان نیز همراهان بودند. فکر می کنم به همین دلیل نمی توانستند ما را بکشند. زیرا آخر، کشتن يك مرده کار سختی است. خب، مرده از مردن نمی ترسد زیرا به خودی خود مرده است. آن روز صبح از مردم محشری بپا بود. نمی دانم که آیا به این خاطر بود که جنگ شروع شده، یا به این خاطر که می دیدند که این همه مرده پیشروی می کنند، و مانند همیشه گام بر می دارند، بدون چهره، بدون نام. خب، مردم اول می دویدند، بعد دیگر ندویدند. بعد می ایستادند و نزدیک می شدند تا بشنوند که ما چه می گوئیم. عجب خیالی! اگر زنده بودم باید خیلی احمق می بودم که بروم ببینم یک مرده چه می گوید! چطور فکر می کردم که مرده حرفی برای گفتن ندارد. این ها که مرده اند. انگار مرده کارش این است که بترساند و حرف نزند. یادم می آید در خاک ما می گفتند که مردگانی که همچنان گام برمی دارند، کار ناتمامی دارند و به همین دلیل آرام نمی گیرند. در خاک من این طور می گفتند. گمان می کنم خاکم میجوآکان نام دارد، اما خیلی هم به یاد ندارم. همچنین یادم نمی آید که اسام پدرو است یا مانوئل یا چیز دیگری، گمان می کنم که اهمیتی نداشته باشد که نام مرده چه باشد، زیرا او دیگر مرده است. شاید وقتی کسی زنده است مهم باشد که اسمش چیست، ولی وقتی مرده، دیگر چه اهمیتی دارد؟»

- تعبیر «شأن انسانی» یا «جنگ با فراموشی» نادیده گرفتن و حذف موجودیت بومیان طی ۵۰۰ سال گذشته را به خواننده یادآوری می کند و به چالش می کشد. چنان که سخنانی چون «همه چیز برای همه، برای ما هیچ چیز»، «قدرت نمی خواهیم»، «فرمانبر فرمان دادن»، «ما هم مکزیک هستیم»، «دنیایی [می خواهیم] که در آن دنیاهای پرشمار بگنجد»، «مسلح بودن برای دفاع» و بالاخره آغاز قیام و اعلام موجودیت جنبش همزمان با قرارداد بازار مشترک آمریکای شمالی، NAFTA وضع آنان را در دنیای کنونی نشان می دهد.

- در آثار زاپاتیست ها تلاش برای خروج از قید و بندهای سرمایه داری، تلاش برای پیوند با طبیعت و اهتمام به آن و نیز کار اشتراکی آشکارا به چشم می خورد.

برخلاف آنچه معمولاً در بین برخی نیروهای سیاسی رواج دارد زاپاتیست ها در پی آن نیستند که جنبش های توده ای را برای کسب قدرت یا در کشمکش با دولت حاکم در خدمت خود گیرند. مسأله شان تحت کنترل گرفتن جنبش ها نیست. هدف آنها ایجاد دنیای نوینی ست. اهمیت این جنبش در آن است که به ما نشان می دهد که جنبش های توده ای از پایین، جنبش های روستایی، محلی، منطقه ای، حد اقل در مقیاسی کوچک ممکن است اشکالی از قدرت غیربوروکراتیک و مبنی بر گردش و تعویض نمایندگان را به وجود آورند که هیچ وجه مشترکی با روش های سلطه دولتی و امثال آن ندارند. زاپاتیستها با درکی که از جهان کنونی و داوهای مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی دارند می کوشند در محدوده توانایی

خویش، عنصر و عامل مؤثری در این مبارزه باشند. زیرا باور دارند که در این عرصه فکر و عمل است که بر ضعف های تاریخی خود نیز فائق خواهند آمد. آمریکای لاتین آزمایشگاه بدیل های ضد سرمایه داری ست، و این است علت اساسی اهتمام ما به این جنبش ها و سرنوشت مشترکی که با آنها داریم. بدیهی ست که تحولات تاریخی و ساختار اجتماعی و فرهنگی آنان با مثلاً جامعه ما یکی نمی تواند باشد و فرآیند آگاهی و توافق جمعی طبعاً در شرایط روستا که محیط کار و زندگی جمعیت محدودی ست، با زندگی شهری در جوامع سرمایه داری مدرن تفاوت های بسیار اساسی و مهمی دارد. این اشاره از این جهت مهم است که ما نه به الگوبرداری برسیم و نه به نفی مطلق اهمیت این جنبش، بلکه با دقت تمام تنگناها، دستاوردها، محدودیتها و افق های آنها دنبال کنیم. مهم درک مکانیسم های قدرت توده ای از پائین است. با وجود این، با فروتنی، باید از تجربه آنان درس گرفت. زاپاتیستها تلاش خود را به کار می برند و هم اکنون یکی از عوامل مؤثر در این راه اند. مبارزه طبقاتی با گنجینه های تئوریکش و میدان های نبردش برای همه آنان که در اردوی کار علیه سرمایه می رزمند آموزنده است، پالاینده است، سازنده است.

این یادداشت را با این سطور از کتاب به پایان می بریم:

«آری، اگر وادارم کنید حتی برایتان نقش مفسر سیاسی هم بازی می کنم. ببینید، می گویم مشکل این کشور این است که پر از تضاد است. به همین دلیل آفتابش سرد است، و مردم می بینند و اجازه هرکاری را می دهند، انگار مرده اند. جنایتکار بر مسند قضاوت نشسته، و قربانی در زندان، و دروغگو بر دولت سوار است. حقیقت همچون بیماری تحت پیگرد است، دانشجویان زندانی اند، و دزد آزاد. به نادان گُرسی استادی عطا می کنند، و دانشمند را ندیده می گیرند. تنبل صاحب سرمایه است، و آنکه کار می کند هیچ ندارد. کسانی که در اقلیت اند فرمان می رانند و آنان که در اکثریت اند اطاعت می کنند. آنکه زیاد دارد، هرچه بیشتر می برد، و آنکه کم دارد، بی نصیب می ماند. به بد جایزه می دهند، و خوب را مجازات می کنند.

این همه داستان نیست، بلکه مردگان حرف می زنند و راه می روند و کارهای عجیب می کنند، مانند همین کوشش در تنظیم کردن آفتابی که سرما دارد، و فقط نگاهش کن، از پهلو می رود، بدون آنکه به نقطه ای برسد که یادم نیست اسمش چیست...».

از طرف جمع اندیشه و پیکار

تراب حق شناس

نوامبر ۲۰۱۰، بیست و هفتمین سالگرد تأسیس جنبش زاپاتیستی

www.peykar.org

انتشارات اندیشه و پیکار

Andeesheh va Peykar Publications, Frankfurter Spakasse 0323813100, BLZ 50050201